

ماجرای انفجار گاز «متان» در «بند گلستان»



نمایی از بند گلستان در دوره پهلوی دوم

مرضیه ترابی | انفجار ناشی از تجمع گاز «متان» در مسیر فاضلاب ها، پدیده‌ای طبیعی و البته بسیار خطرناک است که می‌تواند خسارات مالی و جانی بسیار به بار آورد. برخی به اشتباه عوارض ناشی از این پدیده را مربوط به دوران ما و سده اخیر می‌دانند؛ دورانی که در آن شبکه فاضلاب گسترش یافت و تجمع گاز متان به عارضه‌ای شایع در این شبکه تبدیل شد و البته، مهندسان و اهل فن هم، برایش تمهیدات متعددی اندیشیدند. اما باید بدانیم که حوادث ناشی از انفجار گاز متان، هزاران سال است که گریبان موجودات زنده را بر روی زمین می‌گیرد و آن‌ها را قربانی یک فرایند طبیعی و ناگهانی می‌کند.

لا بد فکر می‌کنید این‌ها که نوشتیم، چه ربطی به صفحه تاریخ و هویت دارد و آیا قرار است درباره فرایند انفجار متان و اصول وقوع آن در علم شیمی، مطالبی را در این صفحه عنوان کنیم؟! خیر! دلیل ذکر این مقدمه آن است که بگوییم، به تازگی و ضمن بررسی مندرجات «روزنامه ادب»، نخستین جریده تاریخ مشهد، به گزارشی برخوردیم که مربوط به ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۱۹ قمری (۱۹ تیرماه ۱۲۸۰ خورشیدی) است؛ گزارشی از بروز یک حادثه در «بند گلستان» که بی‌ارتباط با مقدمه‌ای که نوشتیم، نیست. در ادامه، ابتدا روایتی را که «ادیب‌الممالک فراهانی»، پیش از ۱۲۴ سال پیش (در شماره ۳۱ روزنامه ادب) درباره این حادثه نوشته است، با هم مرور کنیم و بعد به سراغ بررسی جزئیات آن برویم.

● انفجار در «بند گلستان»

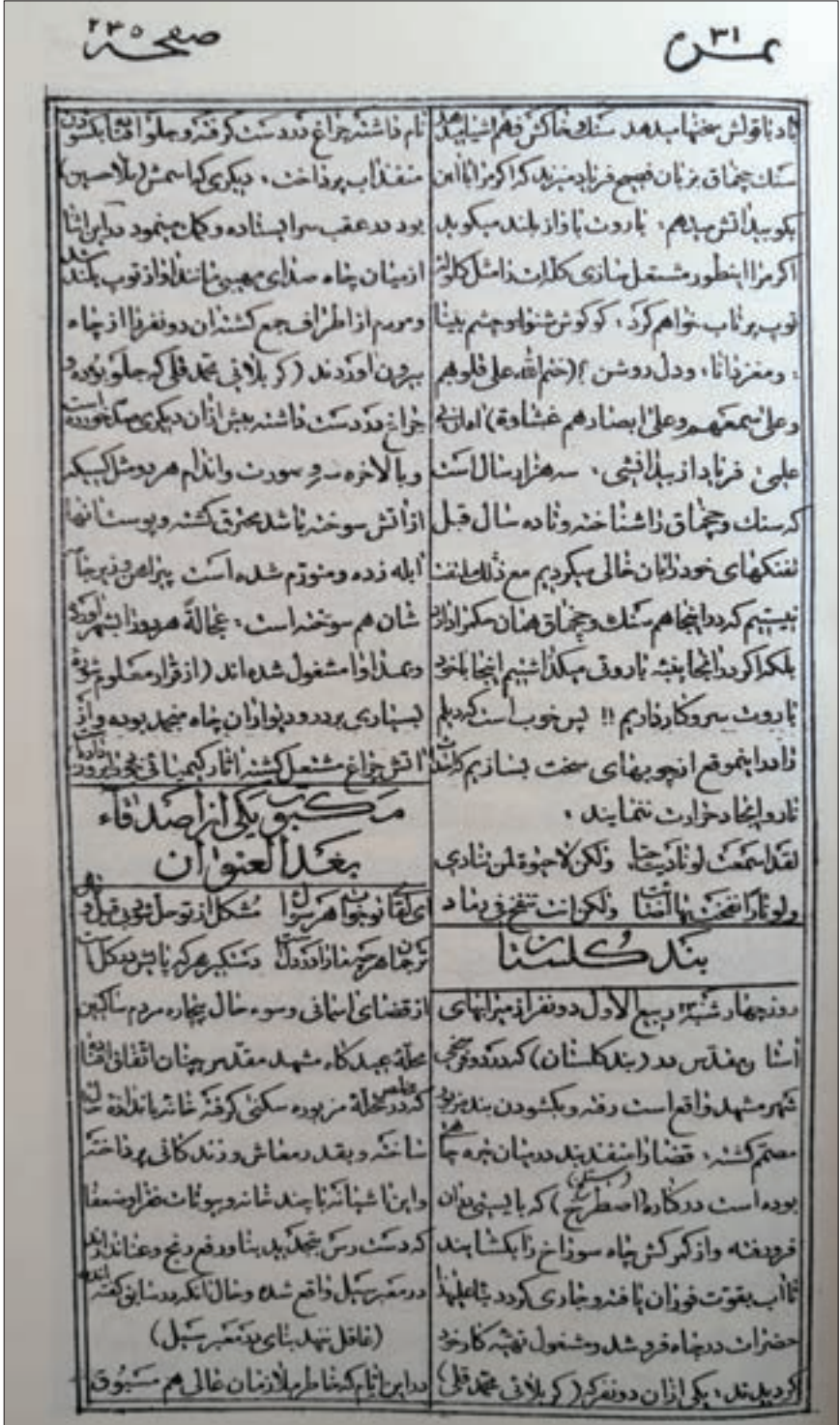
ادیب‌الممالک در روزنامه ادب می‌نویسد: «روز چهارشنبه ۲۳ ربیع‌الاول دو نفر از میراب های آستان مقدس در بند گلستان که در فرسخی مشهد واقع است، رفته و به گشودن بند مزبور مصمم گشته، قضا را منفذ بند در میان تیره چاهی بوده‌است در کناره اصطرخ (استلخ) که بایستی در آن فرو رفته و از کمرکش چاه سوراخ را بگشایند تا آب به قوت فوران یافته و جاری گردد. بناعلیهذا حضرات در چاه فروشد[ند] و مشغول تهیه کار خود گردیدند. یکی از آن دو نفر که کربلایی محمدقلی نام داشته، چراغ در دست گرفته و جلو افتاده و به گشودن منفذ آب پرداخت. دیگری که اسمش ملاحسین بود در عقب سر ایستاده و کمک می‌نمود. در این اثنا از میان چاه صدای مهیبی مانند توب بلند شد و مردم از اطراف جمع گشته، آن دو نفر را از چاه بیرون آوردند. کربلایی محمدقلی که جلو بوده و چراغ در دست داشته بیش از آن دیگری صدمه خورده است و بالاخره سر و صورت و اندام هر دو مثل کسی که از آتش سوخته باشد، محترق گشته و پوست آن‌ها

آبله زده و متورم شده‌است. پیراهن و زیرجامه‌شان هم سوخته‌است. عجلانها هر دو را به شهر آورده و به مداوا مشغول شده‌اند. از قرار معلوم شوره بسیاری بر در و دیوار آن چاه منجمد بوده و از آتش چراغ مشتعل گشته آثار کیمیایی خود را بروز داده‌است.»

● مختصری از تاریخ «بند گلستان»

«بند گلستان» یکی از قدیمی ترین سدهای هم‌چنان فعال ایران است. اطلاعات مربوط به ساخت بنا، تا مدت‌ها دقیق و قابل اتکا نبود. آن‌طور که مرحوم عبدالحمید مولوی در مقاله «بند گلستان» (مجله نامه آستان قدس / مرداد ۱۳۴۳ خورشیدی) ذکر می‌کند و روانشاد دکترعلی شریعتی در «راهنمای خراسان» به آن استناد کرده‌است، باید بانی بنا را «سلطان ابوسعید گورکانی»، نواده تیمورلنگ بدانیم؛ هم او که در تاریخ با نام «قاتل گوهرشاد» هم شناخته می‌شود، چرا که این بانوی دست به خیر و البته سیاست‌مدار را در ماه رمضان سال ۸۶۱ قمری (فروردین ۸۲۹ خورشیدی) در هرات به قتل رساند تا در برابر توسعه‌طلبی و حکومت ابوسعید، مانعی سخت و دشوار باقی نماند.

سند مربوط به این ساخت و ساز را، زنده‌یاد دکتر عبدالحسین نوانی در کتاب «اسناد و مکتوبات تاریخ ایران -از تیمور شاه اسماعیل صفوی» ذکر کرده‌است؛ سندی که به‌ظاهر در مجموعه اسناد جمع‌آوری شده



گزارش انفجار در بندگلستان به روایت روزنامه ادب



طرحی از چهره «سلطان ابوسعید گورکانی»

«حیدر ایوآغلی» وجود داشته‌است. طبق این سند که تاریخ مشخصی ندارد، اما باید چندی پیش‌از سال ۸۷۲ قمری (۸۴۷ خورشیدی) یعنی در زمان مرگ ابوسعید به دست «اوزون حسن»، تنظیم شده باشد، امیر گورکانی دو



نمای دیگری از بند گلستان در دوره پهلوی دوم

آن، با وجود دمای نسبتاً بالا، امکان فعالیت باکتری‌ها و دیگر موجودات تولیدکننده گاز متان را فراهم می‌کرد. از آنجاکه چگالی گاز متان از هوا کمتر است، محلی که این دو آدم بدشانس به آن وارد شده بودند، به‌نظر می‌رسد از مدت‌ها قبل به وسیله دریچه یا هر چیز دیگری مسدود شده و گاز متان در آن حالت متراکم یافته‌بود. به همین دلیل، بلافاصله بعد از نزدیک شدن شعله فانوس یا چراغ، انفجار مهیبی رخ داده‌است.

نکته دیگری که باید درباره این حادثه بگوییم آن است که باز هم به احتمال چنین اتفاقی در کنار دریچه بندگلستان، اتفاقی نادر بود، چرا که دو میراب مذکور که به احتمال زیاد تجربه فراوانی هم داشته‌اند، از این مسئله آگاه نبوده‌اند که ممکن است با وارد کردن شعله به فضای داخل چاه، چه اتفاق هولناکی رقم بخورد. از طرفی، درباره کیفیت وقوع این حادثه نیز در آن زمان، اطلاعات دقیقی وجود نداشته و کسی نمی‌دانسته چرا چنین انفجاری اتفاق افتاده‌است. ادیب‌الممالک در گزارش خود «شوره» را دلیل انفجار می‌داند؛ شوره یا «نیتрат پتاسیم» یک اکسیدکننده قوی و از ترکیبات مؤثر مواد منفجره است که از قدیم، محصولی شناخته شده‌بود و امروزه هم در صنایع نظامی به‌وفور استفاده می‌شود.

با این حال، شوره به دلیل قرار گرفتن در کنار رطوبت، خاصیت خود را از دست می‌دهد. اصطلاح قدیمی «باروت نم‌کشیده»، در واقع اشاره‌ای است به همین مسئله. در چاه‌ها و چاله‌هایی مانند آنچه در این گزارش آمده‌است، احتمال تشکیل توده‌هایی از شوره وجود داشت -هر چند محل اصلی تشکیل چنین توده‌هایی غارهای طبیعی است - اما این نوع شوره، باید به دلیل هم‌جواری با آب و رطوبت، خاصیت خود را از دست داده‌باشد.

بنابراین، آنچه معقول به نظر می‌رسد، همان انفجار بر اثر وجود گاز متان است که موجودات زنده گوناگون در فرایندهای زیستی خود تولید می‌کنند. نکته جذاب دیگر، مربوط به انشای گزارش و واژه‌های به کار رفته در آن است؛ اصطلاح «استلخ» یا «اصطرخ»، کلمه‌ای است که حتی امروزه هم در مشهد و اطراف آن کاربری دارد و تغییر شکل یافته واژه فارسی «استخر» است.

از دیگر کلمات قابل مطالعه مورد استفاده در گزارش، اصطلاح «آبله» است که ادیب‌الممالک آن را به جای واژه امروزی «تاول» به کار می‌برد. علامه دهخدا در لغتنامه، «واژه «تاول» را مخفف «تاب وُل» می‌داند؛ تاب به معنای «حرارت» و «وُل» به معنای «گل». تاول حبابی پوستی و مملو از مایع است که بر اثر حرارت زیاد پدید می‌آید و در واقع، واکنش بدن به این موقعیت خاص و محیطی است. با این حال، ادیب‌الممالک که خود در ادبیات از استادان بنام و قله‌های بلند محسوب می‌شده، ترجیح داده‌است از واژه آبله به جای تاول استفاده کند و این، می‌تواند به دلیل رواج استفاده از واژه «آبله» در میان مردم مشهد و خراسان ۱۲۴ سال پیش به جای تاول باشد.

تن از علما به نام‌های «مولانا قطب‌الدین محمد خوافی» و «مولانا جلال‌الدین یوسف حاجی» را مأمور می‌کند که اراضی پایین دست بند گلستان را، پس از ساخت سد، به مالکیت ابوسعید درآورند. این در حالی است که طبق گزارش همین سند، برخی از اراضی مذکور، صورت موقوفه داشته و قابل واگذاری نبوده‌است. به نظر می‌رسد که این اقدام ابوسعید، تعرض به موقوفه‌های گوهرشاد بیگم بوده‌باشد که در پایین‌دست بندگلستان قرار داشته‌است.

با وجود این دستور اکید، ابوسعید توفیقی در این کار پیدا نکرد و طبق آنچه مهدی سیدی در کتاب «مسجد و موقوفات گوهرشاد» روایت می‌کند «قسمتی از آب بند گلستان را دیگران بعد از گوهرشاد وقف مسجد جامع وی کردند که از رقبات مهم این موقوفه بوده‌است. بنا براین، دست‌اندرکاران [مسجد] جامع گوهرشاد مشهد و موقوفات آن همواره با این بند و آب آن سر و کار داشته‌اند. اما گویی آگاهانه اقدام خیر قاتل گوهرشاد را به یکی از کنیزان خیالی بانوی مورد علاقه خود نسبت داده‌اند تا به گونه‌ای بی‌مهری خویش را به آن سلطان قاتل نشان داده‌باشند.» اشاره سیدی به روایتی است که بندگلستان را بر ساخته شخصی خیالی به نام «گلستان»، کنیز گوهرشاد بیگم می‌داند.

● بازگشت به متن گزارش

گزارش ادیب‌الممالک در سال ۱۲۸۰ خورشیدی تنظیم شده‌است. در آن زمان حدود یک سال از دوران حکومت سلطان حسین میرزا نیرالدوله می‌گذشت. شرایط حاکم بر مشهد، شرایط خوبی نبود. حدود یک سال بعد از انتشار این خبر، قحطی فراگیر شد و خراسان یکی از بدترین دوره‌های تاریخی خودش را از سر گذراند.

در سال ۱۳۲۱ قمری (۱۲۸۲ خورشیدی) قیامی در مشهد شکل گرفت که به «بلوای نان» مشهور شد و به احتمال درباره آن، طی یادداشت‌های انتشار یافته در همین صفحه، مطالبی خوانده باشید. با این حال، به‌ظاهر در سال ۱۲۸۰ خورشیدی، وضعیت آب خیلی هم بد نبوده‌است، چون بندگلستان که یکی از اصلی‌ترین منابع تأمین آب زراعی منطقه محسوب می‌شد، در فصل تابستان به اندازه کافی آب داشت.

گویا در آن زمان هم مانند امروز، خروجی‌های سد را به صورت چاه‌هایی در عمق پایه آن تعبیه می‌کردند. این دریچه‌های خروجی، هر یک ارتفاع مشخصی از آب پشت سد را پوشش می‌داد. یعنی هر چقدر آب پایین‌تر می‌آمد، دریچه‌های عمیق‌تر را بازگشایی می‌کردند.

به نظر می‌رسد دریچه‌ای که کربلایی محمدقلی و ملاحسین برای بازکردن به سراغش رفته‌بودند، مربوط به عمق پایین‌تر سد بود؛ زیرا در فصل تابستان، به‌طبع آب سد بر اثر تبخیر، نبود بارش و استفاده در پایین دست، کم می‌شد و نیاز بود که دریچه‌های پایین‌تر را برای تداوم جریان آب، باز کنند.

دریچه‌های مورد بحث، در عمق چاه قرار داشت و چون دیرتر از بقیه دریچه‌ها باز می‌شد، تراکم مانداب در کنار

به بهانه انتشار عکسی از مجموعه کاخ موزه گلستان

ضرب المثل «فیلش یاد هندوستان کرده» از چه زمانی رایج شد؟



برای مثال پیش می‌آمد که یک فیل در بازار تهران رَم و چند نفر را تلف کند. می‌گویند ضرب‌المثل «فیلش یاد هندوستان کرده» به بهانه همین اتفاقات در میان مردم رایج شد. به هر حال، علاقه ناصرالدین‌شاه به فیل‌هایش باعث می‌شد که آن‌ها را سوزه عکاسی قرار دهد. می‌دانیم که او عاشق عکاسی بود و در دربارش، افرادی با عنوان رسمی «عکاس‌باشی» حضور داشتند و خود او نیز بسیار دست به دوربین می‌شد و عکس‌های خلاقانه و خوبی می‌گرفت که بخش مهمی از آن‌ها امروزه در آلبوم‌های مجموعه کاخ موزه گلستان به یادگار مانده‌است.

در آلبوم شماره ۲۵۱ این مجموعه، تصویر یکی از فیل‌های ناصرالدین‌شاه دیده می‌شود که مربوط به سال ۱۲۸۰ قمری (۱۲۴۲ خورشیدی)، حدود ۱۶۲ سال پیش است و در آن یک فیل جوان به چشم می‌خورد. عکس را آقازا عکاس‌باشی (اقبال السلطنه) برداشته‌است. تصویری که در کشف تاریخ امروز می‌بینید، همین تصویر زیبا و کمیاب است.

ناصرالدین‌شاه که علاقه فراوانی به حیوانات عجیب و غریب‌ومی‌داشت، باتشکیل «مجمع‌الوحوش ناصری» که به نوعی نخستین باغ وحش تاریخ ایران بود، تعدادی فیل را هم به این مجموعه اضافه کرد. علاوه بر آن در جاهایی مانند دوشان تپه نیز فضایی به نام «فیلخانه» ایجاد کرده‌بودند که گویا هنوز نامشان باقی است.

ناصرالدین‌شاه از فیل‌ها برای تشریفات هم استفاده می‌کرد. نقل است که در مراسم «عروس‌کشان» دختر او، «عصمت‌السلطنه (همسر دوستعلی خان معیرالممالک)» از فیل برای بردن عروس به خانه بخت استفاده شد! نکته جالب دیگر درباره حضور فیل هادر ایران عصر ناصری، زاد و ولد آن هادر تهران است که در برخی منابع مانند «المآثر والآثار» اثر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به آن اشاره شده و از عجایب روزگار است، چون فیل‌ها معمولاً در غیر وطن خودشان زاد و ولد نمی‌کنند، اما استثناا یک بار در تهران چنین اتفاقی افتاده و اسباب خوش حالی ناصرالدین‌شاه هم شده‌است. فیل‌ها گاهی اسباب دردسر مردم هم می‌شدند؛

ترابی | سابقه ورود فیل به ایران به دوره باستان بازمی‌گردد. از آنجا که فیل‌ها بومی سرزمین ایران نبوده و نیستند، معمولاً آن‌ها را از هند وارد کشور می‌کردند. در ابتدا این واردات جنبه نظامی داشت. نقل است که سپاه داریوش سوم هخامنشی، هنگام جنگ با اسکندر مقدونی، تعداد زیادی فیل جنگی داشت با ایرانیان در نبرد قادسیه، در دوره ساسانی، برای مقابله با اعراب مسلمان از یگان فیل سوار استفاده کردند.

در دوره اسلامی نیز، ارتش ایران از فیل بهره می‌برد؛ فرمانروایانی مانند سلطان محمود غزنوی و نادرشاه افشار، یگان فیل سوار داشتند و از آن در مواردی استفاده می‌کردند. برخی گزارش‌ها از وجود یگان فیل سوارمشکل از ۱۲۰ زنجیر فیل در نزدیکی مشهد دوره نادری خبر می‌دهد.

با این حال، در دوره قاجاریه و با توجه به تغییر ساختارهاوالگوهای جنگی، فیل دیگر کاربری نظامی نداشت وبیشتر از آن برای سرگرمی در دربار استفاده می‌کردند. هزینه نگهداری فیل بالا بود و هرکسی نمی‌توانست فیلی در خانه داشته‌باشد.

کشف تاریخ